



نجات غریقی در کار نیست!

پیروزی جناح فوق ارتجاعی حکومتی در "انتخابات" مجلس هفتم، گرچه زمینه قبضه تمام قدرت توسط این جناح را هموار تر و به ظاهر حکومت را یک دست تر کرد، اما معضل جناح مسلط حکومتی و معضل کل جمهوری اسلامی را حل نکرد. اکنون تمام گرایش ها و جناح های پیروز و غیر پیروز حکومتی، از معضلات حکومت اسلامی و بی اعتمادی مردم سخن می گویند. حکومت اسلامی و نظام را در معرض "تهدید های اجتماعی" می بینند، "خطرات بالقوه" ای که جمهوری اسلامی را تهدید می کند هشدار می دهند و از ضرورت "گشایش امور" به نحوی که جمهوری اسلامی را از این خطرات نجات دهد سخن می گویند.

بی اعتنایی چشمگیر مردم به مضحکه انتخابات مجلس هفتم و تحریم گسترده آنان از یک سو و حذف دوی خردادی ها به مثابه یک نیروی بازدارنده، نیرویی که با وعده و وعید و به قصد انحراف جنبش های اعتراضی و مبارزات رادیکال مردم و کند کردن لبه تیز آن روی کار آمد، جمهوری اسلامی را عمیقاً نگران ساخته و سران آن را واداشته است تا راهی برای اعتماد سازی و جلوگیری از رادیکالیزه شدن مبارزات کارگران و سایر اقشار و گروه های اجتماعی مردم زحمتکش دست و پا کنند. جناح های حکومتی که تماماً آب‌ریخته و به کلی در نزد مردم بی اعتبارند و از درجه بالای انزجار توده های مردم از خود و نظام اسلامی شان آگاهند، به رغم منازعات و اختلافاتی که با هم داشته اند و یا هنوز دارند، نجات و حفظ نظام را در سرلوحه کار های خود قرار داده و در جستجوی ناجی اند. دوران اصلاحات و معجزات دوی خردادی ها به پایان رسیده است. دوره ریاست جمهوری خاتمی؛ رئیس آنان نیز رو به اتمام است. آنان اکنون در بدر دنبال ناجی می گردند تا با گذاشتن وی در پست ریاست جمهوری، این نقش را ایفا کنند.

زمانی که نیروهای شکست خورده ی درحال هزیمت جبهه دوم خرداد در حین ترک صحنه، درگیر مجادله درونی و انداختن گناه این شکست به گردن یکدیگر بودند، جناح مسلط حکومتی، در نقش صحنه گردان اصلی، با طرح اسامی برخی عناصر وابسته و نزدیک به خود مانند رفسنجانی، لاریجانی، روحانی و ولایتی، عجله خویش برای قبضه قدرت اجرایی را نیز نشان داد.

در صفحه ۲

یک ربع قرن رکود و سیر قهقرائی

عملکرد اقتصادی کشور، بر مبنای "گزارش ربع قرن"، سازمان مدیریت و برنامه ریزی، تلاش نموده است که در برابر شکست برنامه های اقتصادی جناح رقیب، برنامه اقتصادی خاتمی را موفق نشان دهد.

در این گزارش آمده است که "چهارمین برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران، در حالی مراحل تصویب در مجلس را می گذراند که در آخرین سال اجرای برنامه سوم توسعه موفقیت های نسبی، نسبت به برنامه های قبلی در اقتصاد کشور ملاحظه می شود." "در این

در صفحه ۳

باز هم در باره ی معلمان و تدارک اعتصاب سراسری

۸۲ و در بیانیه ای که به "بیانیه یزد" معروف شده است، انعکاس یافت، هراس رژیم از ادامه مبارزات و اعتصابات سراسری معلمان و از شکل گیری یک تشکل مستقل و سراسری معلمان را در پی داشت. در "بیانیه یزد" و قرارهای جمعی معلمان، آنان ضمن تاکید بر ادامه اعتصابات و تعطیل کلاس ها تا رسیدن به خواست های خود، بر ضرورت هماهنگی مبارزاتی و اتحاد تشکل های مستقل خود نیز تاکید نمودند و یک "شورای

در صفحه ۵

در حالی که کشمکش و چانه زنی جناح های رقیب هیئت حاکمه، در جریان تصویب برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ادامه دارد و هر جناحی می کوشد بر نقش و سهم اقتصادی و نفع مادی خود در جریان اجرای این برنامه بیافزاید، روزنامه های وابسته به آنها با درج مقالات اقتصادی به مجادله علیه یکدیگر ادامه می دهند، روزنامه ایران، یکی از روزنامه های وابسته به جناح خاتمی و طرفدار نئولیبرالیسم اقتصادی، در شماره ۱۴ مردادماه، در مقاله ای تحت عنوان "گزارش ۲۵ ساله

سال ۸۳ با تشدید بیش از پیش فشار و سرکوب معلمان آغاز شد. معلمان طی یک سلسله اعتصابات و مبارزات مستمر خود در سال ۸۲ و با طرح یک رشته شعارها و مطالبات شفاف، نشان داده بودند که دیگر نمی خواهند وضعیت حقارت آمیز موجود را تحمل کنند. جنب و جوش و تحرک معلمان برای کسب حقوق خود و رهایی از این وضعیت، وارد مرحله نوینی شده و با گذشته قابل قیاس نبود. قرارها و تصمیمات معلمان و تشکل های مستقل آنان که در ۲۸ بهمن

تا جمهوری اسلامی هست، آزادی نشر و مطبوعات نخواهد بود!

آن را قانون معین می کند.» تفصیل مطرح شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز همان قانون مطبوعات است، قانونی که بر رغم فوق ارتجاعی بودنش، در اواخر عمر مجلس پنجم شورای اسلامی سخت تر شد و مجلس ششم، موسوم به مجلس اصلاحات با «حکم حکومتی» ولی فقیه از اصلاحش بازماند و در چهار سالی که از عمرش گذشت هرگز بحث «اصلاح» قانون مطبوعات دوباره مطرح نشد!

در صفحه ۶

عدم آزادی نشر و مطبوعات در ایران مسئله جدید و تازه ای نیست. این فقط جمهوری اسلامی نیست که در ربع سده گذشته با توسل به مقررات دینی و قانون اساسی اش که ملهم از همان دستورات دینی است بساط ممیزی را گسترانده و در طول حیاتش به توقیف روزنامه ها و نشریات مستقل پرداخته است، در دوران سلطنت پهلوی نیز کتاب سانسور نشده و نشریه و روزنامه مستقل از حکومت و هیئت حاکمه، به جز چند دوره بسیار کوتاه، ممنوع بود. تفاوت در این است که در دوران پهلوی به بهانه مخل به مبانی امنیت ملی و خطر کمونیسم نشریات مستقل سرکوب می شدند و در دوران جمهوری اسلامی علاوه بر آن ها، مخل به مبانی اسلامی هم پیش کشیده شد.

در این زمینه اصل بیست و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی بسیار واضح و روشن است. این اصل چنین تدوین شده است: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آن که مخل به مبانی اسلامی یا حقوق عمومی باشد. تفصیل

در این شماره

اروپا: تهاجم به طبقه کارگر ۵

اخباری از ایران ۲

اخبار کارگری جهان ۴

پاسخ به سؤالات ۸

اخباری از ایران

تجمع اعتراضی

کارگران صندوق نسوز خرم

کارگران شرکت صندوق نسوز خرم بار دیگر دست به اعتراض زدند و روز شنبه ۷ مرداد با تجمع در برابر دفتر مرکزی شرکت، ضمن اعتراض نسبت به عملکرد مدیریت، نالایم بودن شرایط و محیط کار، نپرداختن حق بیمه کارگران به سازمان تامین اجتماعی، عدم تمدید دفترچه های بیمه، قطع سرویس ایاب و ذهاب و قطع حق ماموریت، خواستار رسیدگی به این خواست ها و پرداخت دستمزدهای معوقه خود شدند.

اجتماع اعتراضی کارگران کاشان

بیش از صد نفر از کارگران کارخانه های مختلف کاشان، روز دوشنبه پنجم مرداد، در اعتراض به محاسبه نشدن مدت بیمه بیکاری خود در شمول کارهای سخت و زیان آور، در برابر سازمان تامین اجتماعی این شهرستان دست به تجمع زدند. کارگران پس از مذاکره با رئیس شعبه تامین اجتماعی، به تجمع خود پایان دادند و در عین حال تاکید کردند چنانچه به خواست آنان رسیدگی نشود، روزهای آینده به تجمعات اعتراضی دست خواهند زد.

تجمع اعتراضی

کارگران شرکت ریسندگی "چل" واقع در شهرستان ساری دست به اعتراض زدند و با تجمع در برابر اداره کل کار و امور اجتماعی، خواستار ضمانت شغلی و پرداخت مطالبات معوقه خود شدند. این کارخانه از هشت ماه پیش تعطیل و ۱۵۰ کارگر آن سرگردان و بلا تکلیف شده اند.

تجمع اعتراضی کارگران زن

روز پنجشنبه ۱۵ مرداد حدود ۴۰ نفر از کارگران زن شرکت "ترمه" در آذربایجان، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایای خود در برابر خانه کارگر تبریز دست به تجمع زدند. کارگران شرکت ترمه که در عین حال نگران تعطیلی کارخانه و آینده شغلی خود هستند، طی این اقدام اعتراضی، خواستار ضمانت شغلی و پرداخت حقوق های معوقه خود شدند.

نامه اعتراضی

کارگران کارگاه از رویه شرکت معادن اسفندقه کرمان با تهیه و ارسال یک طومار اعتراضی به مسئولین استان، خواستار پرداخت چندین ماه حقوق و مزایای عقب افتاده، دو سال عیدی و پاداش پایان سال، سهمیه لباس، کفش کلاه ایمنی در چهار سال اخیر، حق کشیک، حق کارزیرزمینی، سختی کار، اضافه کاری و بن کالای کارگری شدند.

خواست چهره های جوان و جدید و ناشناخته به صحنه فرستاده شوند، از سوی حزب مؤتلفه اسلامی با تاکید بر "عدم ورود کوتوله های سیاسی" به عرصه انتخابات ریاست جمهوری مورد انتقاد قرار گرفت که این قضیه از سوی جبهه دوم خردا به سراسیمه شدن "محافظه کاران" در قبال شرایط جدید و طرح کاندیداتوری موسوی تعبیر شد.

در هر حال این جناح نیز از تعدد کاندیداهای خود بخشا کاسته است. هاشمی رفسنجانی از نظر این جناح، نجات دهنده جمهوری اسلامی است، در شرایطی که بحران بیش از این حاد شده باشد. رفسنجانی گزینه اصلی این جناح، برای چنین شرایطی است که به زعم آن هنوز آن شرایط پدید نیامده است. در هر حال جناح مسلط حکومتی به رغم اختلافات درونی اش و هر چند هنوز به طور قطعی و نهایی کاندیدای مورد نظر خود را معرفی نکرده است اما بیشتر روی ولایتی تاکید دارد.

معهذا نکته قابل توجه این است که در لحظه کنونی نه فقط کل این جناح نیز از "رقابتی" شدن و فراهم کردن اسباب برانگیختن و کشاندن مردم به پای صندوق های رای دفاع می کند، بلکه در درون این جناح نیز هستند نیروهایی که از کاندیداتوری موسوی نیز استقبال می کنند. به عنوان مثال "عماد افروغ" عضو ائتلاف آبادگران و نماینده مجلس ارتجاع، در استقبال از موسوی، عدم مخالفت با وی و حتما حمایت از وی می گوید "امیدوارم با حضور میرحسین موسوی در انتخابات ریاست جمهوری به شرایط ابتدای انقلاب و دفاع مقدس برگردیم" و با "مخالفت بامیرحسین موسوی، بازی خوردن است البته اگر او خودش باشد، آشکار، مستقل و شفاف. در این صورت می تواند جاذب آرای بسیاری از نیروهایی باشد که جناح مقابل از آنها به عنوان اصول گرایان مخالف میرحسن موسوی هم یاد می کند!"

به گفته کروبی، "حمایت از مهندس موسوی صرفا از سوی یک جناح نیست" اومی گوید "من اشخاص موثر و دلسوزی را در جناح های دیگر می شناسم که از این پیشنهاد خوشحال شده و استقبال کرده اند" افزون بر این محسن رهامی، دبیر انجمن اسلامی مدرسین دانشگاهها، روز یکشنبه ۱۸ مرداد، در جمع خبرنگاران، ضمن اشاره به این مسئله که اگر رئیس جمهور آینده با آرای بالا دولت تشکیل ندهد، خطرات زیادی ایران را تهدید می کند و خطرات بالقوه به حالت بالفعل در خواهد آمد چنین عنوان نمود که مهندس موسوی می تواند کشور را از این خطرات نجات دهد. نامبرده در مورد حمایت جریان های مختلف از موسوی می گوید: سه جریان متفاوت از حضور وی در عرصه انتخابات حمایت می کنند، گروهی که با اعتقاد از وی حمایت می کنند و از دیدگاه های سیاسی، فکری، اقتصادی و سیاست خارجی او آگاهی کامل دارند، گروه دیگری که به خط مشی وی انتقاد دارند ولی اعتقاد دارند که در این شرایط فقط می شود بر روی ایشان به "اجماع" رسید و گروه سوم که وابسته به هیچ جریانی نیستند، بلکه ایشان را به عنوان نخست وزیر مطلوب که مورد حمایت "امام" بوده است قبول دارند. به هر رو این نکته روشن است که نوعی توافق

نجات غریقی در کار نیست!

از این شتاب، زمانی کاسته شد که نیروهای جبهه دوم خرداد بعد از پایان دوران سرگردانی و سرگیجه ی ناشی از شکست، کمی به خود آمدند و به رغم خرده اختلافات شان توانستند روی کاندیداتوری میرحسین موسوی توافق کنند.

آنها در توضیح این تصمیم و "اجماع نظر" خویش، به زبان های مختلفی به بی اعتباری و بی آبرویی دست اندرکاران و جناح های حکومتی و عناصر سرشناس آنان که دست کم در یکدهه اخیر در عرصه سیاسی فعال بوده اند، اعتراف کردند. آنها اعتراف و اذعان کردند که مردم برای این ها و بازی های انتخاباتی رژیم تره خورد نمی کنند. آنها در عین حال ضمن ابراز نگرانی به یکدیگر هشدار می دهند که اگر این بازی ها بخواد باز هم در دایره پیشین تکرار شود، کلیت نظام در معرض خطر جدی "تهدیدهای اجتماعی" - بخوان خیزش های توده ای- قرار می گیرد و به صراحت گفته اند که باید کاری کنند که این خیزش ها و برآمدها مهار شود و اساسا از همین زاویه است که سراغ کسی رفته اند که به زعم آنها در شرایط بحرانی کنونی می تواند چنین نقشی ایفا کند و اوضاع را کنترل نماید. کسی که حضورش در صحنه "انتخابات"، می تواند "اعتماد عمومی" را بازسازی کند، "امید به بهبود" اوضاع را زنده و آن را جایگزین "نیاس و سرخوردگی" کند، حضورش باعث "رقابتی شدن انتخابات" شود و امکان حضور گسترده مردم را فراهم کند، "انتخابات پرشوری" را دامن زند، "گره گشای امور کشور" باشد و "نظام را برای سال ها بیمه کند!" (نقل قول ها از سران مجمع روحانیون مبارز، حزب مشارکت اسلامی، مجاهدین انقلاب اسلامی).

هم اکنون کروبی دبیر مجمع روحانیون مبارز که در جریان انتخابات مجلس هفتم و رقابت های جبهه دوم خرداد با جناح مسلط حکومتی، هنوز رئیس مجلس بود و در لحظات حساس به ائتلاف دوم خرداد پشت کرد و بعد هم در همدستی و هم رأیی با جناح دیگر تاکتیک های دوی خردادی ها را به یاد انتقاد گرفت، به سخنگوی اصلی این جبهه تبدیل شده و ابتکار عمل را در پیشبرد خواست آن برای راضی کردن موسوی به پذیرش کاندیداتوری به دست گرفته است. کروبی تلاش گسترده ای را در این زمینه و برای جلب حمایت از وی آغاز کرده است.

اگر چه در آغاز زمزمه هایی نیز در مورد رفسنجانی و کاندیداتوری وی از سوی برخی عناصر وابسته به این جبهه شنیده می شد، اما این جناح از بی آبرویی و بی اعتباری مفرط رفسنجانی و نفرت عمیق مردم از وی بی خبر نیست لذا آن را پیگیری نکرد و مانند جناح دیگر، این موضوع را به شرایط و موقعیت دیگری و اگذار نمود. جبهه دوم خرداد اعلام کرده است که موسوی "تختین گزین" و "بهترین گزینه" آنهاست.

جناح مسلط حکومتی نیز در اساس دنبال همان اهدافی است که جبهه دوم خرداد است. این جناح نیز می خواهد انتخابات "پرشور" باشد، مردم به طور گسترده به پای صندوق های رأی بروند و غیره. در همین رابطه است که گرایش در این جناح که تحت عنوان "جوان گرایی" که می

اخباری از ایران

اخراج ها و بیکارسازی کارگران ادامه دارد

- ۲۵ کارگر "سد گاوشان" در کامیاران، بدون آن که از مزایای بیمه بیکاری برخوردار شوند، از کار اخراج شدند. پیش از این نیز ۴۲ کارگر این سد طی چند مرحله از کار اخراج شده بودند.

- ۱۱ تن از کارگران دائمی شرکت "نیروتابلو" رشت، با وجود داشتن ۲۰ سال سابقه کار و بدون دریافت حقوق و مزایای این سابقه کاری، از کار اخراج شدند.

- کارخانه دوجرخه سازی "آریا" به بهانه ضرردهی از ۵ ماه پیش تعطیل شده است و ۹۵ کارگر آن بیکار و بلا تکلیف شده اند. این کارگران هیچگونه دستمزدی نگرفته اند.

- کارخانه شهید سلماس در آستانه تعطیلی و ۵۰ کارگر آن در معرض بیکاری اند. کارگران این کارخانه مدتی است که برای باز خرید نمودن خود، شدیداً تحت فشار قرار گرفته اند.

چند خبرکوتاه

- با وجود آن که کارگران کوره پزخانه ها درصدی از حقوق خود را بابت بیمه به کارفرما پرداخت می کنند، اما سابقه بیمه، برای آنها منظور نمی شود. کارفرما در لیست بیمه کارگران که به سازمان تامین اجتماعی تحویل می دهد به زیان کارگران با این سازمان به زدو بند می پردازد.

- ابولفضل محبی، رئیس اتحادیه کارگران آب و برق خیر داد که در این اتحادیه، کمیته امور زنان کارگر برای اجرای برنامه های خدمات آموزشی- فرهنگی و رفاهی تشکیل شده است.

- نامبرده همچنین مطرح کرد، واگذاری شرکت های وابسته به صنایع آب و برق به بخش خصوصی، بیکاری بیش از ۵۲ درصد شاغلین آن را در پی داشته است.

عرصه اقتصادی، سیاستی جز آنچه که رفسنجانی و خاتمی پیش بردند، ندارد و این سیاست نیز همان فجایی را به بار می آورد که تاکنون آورده است. حتی اگر گروههای اپوزیسیون بورژوازی نظیر سلطنت طلبان و جمهوری خواهان نیز بر سر کار می بودند، همین سیاست را در پیش می گرفتند که نه تنها در ایران بلکه در سراسر جهان با شکست و ورشکستگی روبرو شده است.

بورژوازی ایران هیچ راه حل جدی برای اقتصاد بحران زده ایران ندارد. وقتی که امروزه حتی سرمایه داری در قلعه های به ظاهر مستحکم خود، با تلاطمات و بحران های جدی روبروست و نظام سرمایه داری جهانی در چنگال بحران و رکود دست و پا می زند، تکلیف سرمایه داری ایران با بحران مزمنی که متجاوز از یک ربع قرن ادامه دارد و تضادهای لاینحلی که به همراه آورده است، روشن است.

این بحران راه حلی جدی در چارچوب نظم اقتصادی- اجتماعی موجود ندارد و با این یا آن سیاست نمی شود این بیمار را مداوا کرد. این بحران راه حلی قطعی می خواهد و این راه حل، سرنگونی نظام سرمایه داری و دگرگونی سوسیالیستی جامعه است.

افزایش مداوم تعداد بیکاران، گسترش فقر در ابعادی بی سابقه نیز نشانه های آشکار شکست سیاست های اقتصادی رژیم و همه جناح های آن است.

ادعا می شد که تا پایان برنامه سوم، نرخ تورم یک رقمی خواهد شد، اما عجالتاً بر طبق آمار رسماً اعلام شده از سوی موسسات اقتصادی و آمارگیری رژیم، نرخ تورم نه تنها کاهش نیافته بلکه افزایش یافته است. نهادهای رسمی رژیم می پذیرند که هم اکنون این نرخ تورم به حدود ۲۰ درصد رسیده است، هر چند که رقم واقعی چیزی در حدود ۳۰ درصد است. تأثیر این افزایش پیاپی بهای کالاها بر سطح زندگی توده های زحمتکش مردم نیز واقعیتی ست برهمگان روشن. توده های کارگر و زحمتکش به نحو روز افزونی فقیرتر شده اند.

ابعاد فقر و گرسنگی در ایران به حدی ست که حتی سخنگویان رژیم و طبقه سرمایه دار حاکم بر ایران قادر به کتمان آن نیستند. آمار غیر رسمی که به واقعیت نزدیک تر است، حاکی از آن است که ۷۰ درصد جمعیت ایران زیر خط فقر زندگی می کنند. این توده کارگر و زحمتکش در منتهای فشار و فقر زندگی خود را می گذراند. از این تعداد، گروه کثیری با گرسنگی مداوم روبرو هستند. تعداد این افراد حداقل به ۶ میلیون نفر می رسد که بیکار، بر طبق معیارهای اقتصاد سیاسی بورژوازی هستند. سخنگویان رژیم این تعداد را حدود یک میلیون نفر ارزیابی می کنند که در آمدشان کمتر از یک دلار در روز است. اما میلیون ها تن از مردم در شهرها و مناطق دور افتاده در آمدشان حتی به یک دلار هم در روز نمی رسد. با روزی ده دلار هم یعنی رقمی معادل ۲۴۰ هزار تومان در ماه نیز توده های کارگر و زحمتکش نمی توانند به ویژه در شهرها بزرگ، معیشت خود را در حداقل ممکن تامین کنند. این در حالی ست که رژیم خط فقر را ۱۷۰ هزار تومان در ماه برآورد کرده است. با این وجود تعداد افرادی که در هر ماه کمتر از ۱۷۰ هزار تومان درآمد دارند، مطابق آمار رسمی به حدود ده میلیون نفر می رسد.

سخنگویان رژیم از موفقیت های برنامه اقتصادی خاتمی سخن می گویند و ادعا می کنند که سطح رفاه مادی توده مردم نیز بهبود یافته است. آنها می گویند دلیل آن هم این است که "در آغاز دوره ریاست جمهوری خاتمی، در آمدسرانه در حدود ۹۵۰ دلار بوده و الان به ۱۵۷۰ دلار رسیده است." در حالی که این فاکت ربطی به بهبود سطح رفاه مادی توده زحمتکش مردم ندارد. اولاً- همان گونه که افزایش بهای نفت در سال های اخیر به دو برابر، در آمدسرانه را به یک چهارم افزایش دهد، عکس این اتفاق به دهها دلیل نیز می تواند رخ دهد. ثانیاً- این افزایش درآمد سرانه البته نصیب سرمایه داران و ثروتمندان شده است، اما نه تنها چیزی در این میان عاید توده مردم نشده است بلکه بالعکس وضعیت مادی و معیشتی آنها وخیم تر شده است. همین روزنامه ایران از قول یکی از اساتید دانشگاه به نقل از گزارش توسعه انسانی در سال ۲۰۰۳ سازمان ملل تعداد افراد زیر خط فقر مطلق را ۱۱/۸ میلیون نفر نکر می کند و ادامه می دهد که "این افراد روزانه با مبلغ ۱-۲ دلار (حدود ۱۶۰۰-۸۰۰ تومان) زندگی می کنند، در حالی که در سال ۱۳۷۸ تعداد این افراد به حدود ۶/۸ میلیون نفر رسیده است." یعنی در درون زمامداری جناح خاتمی تعداد افراد زیر خط فقر حتی بر طبق ارقام و آمار رسمی حدوداً دو برابر شده است.

همین مسئله نیز در مورد افزایش تعدا بیکاران پیش آمده است و این تعداد، حداقل به دو برابر افزایش یافته است. تمام این واقعیات بیانگر چیز دیگری جز شکست سیاست های اقتصادی رژیم، ادامه سرکوب و سیر قهقرائی نیست. تفاوتی نمی کند، هر جناح حکومت که قدرت اجرایی را در دست داشته باشد، در

برنامه، راهبرد اصلاحات اقتصادی با رویکرد "توسعه اقتصادی رقابتی" با حرکت به سوی آزاد سازی نظام قیمت ها و تعیین آن بر مبنای ساز و کار مورد توجه قرار گرفت. به طوری که زمینه های توسعه مشارکت بخش خصوصی نیز با اصلاحات قانونی و نهادی فراهم گردد.

از این رو اصلاح سیستم نرخ ارز، اجرای سیاست یکسان سازی آن، جایگزین تدریجی تعرفه، تأسیس بانک ها و بیمه های خصوصی داخلی و بانک های خارجی در مناطق آزاد، راه اندازی بورس های منطقه ای و کالانی، حذف پیمان سیاری برای صدور کالاها، اجرای قانون های جدید مالیاتی و دیگر اصلاحات آغاز شد. از آنجا که این اصلاحات با افزایش قیمت نفت، ایجاد فضای با ثبات اقتصادی از طریق حساب ذخیره ارزی و تشنج فضای داخلی و منطقه ای (جنگ آمریکا با افغانستان و عراق) همراه بود، عملکرد سه ساله این برنامه به اهداف طراحی شده، نزدیک است. با تمام این اوصاف و به رغم تلاشی که از سوی طبقه حاکم در ایران برای پیشبرد ارتجاعی ترین سیاست اقتصادی در این چند سال صورت گرفته است، معهدا در گزارش چیزی که دلالت بر موفقیت این سیاست اقتصادی وحتا "تزدیک" شدن به اهداف طراحی شده باشد، وجود ندارد. دلیل آن هم روشن است. حتا در آمار و ارقام ساخته و پرداخته موسسات اقتصادی رژیم در زمینه رشد اقتصادی، مسئله بیکاری، تورم و فقر نیز نشانی از موفقیت این سیاست اقتصادی نیست. این سیاست نه امروز بلکه ۷ سال پیش، شکست آشکارش را در ایران اعلام نمود. خاتمی مبتکر یک سیاست اقتصادی جدید نبود، بلکه ادامه دهنده همان سیاستی بود که ۸ سال پیش از خاتمی، جناح رقیب او به دستور موسسات اقتصادی و مالی انحصارات بین المللی، آغازگر آن بود و رفسنجانی اجرای آن را برعهده گرفت.

بالعکس آمار و ارقامی که در این گزارش آمده است، شکست کلیت سیاست های اقتصادی جمهوری اسلامی را از همان آغاز تا به امروز نشان می دهد. گزارش می گوید: بر اساس آخرین برآوردها در طول سال های ۵۷ تا ۸۱، تولید ناخالص داخلی و واقعی از متوسط رشد سالانه ۱/۴ درصد برخوردار بوده است. این رقم حتا در کشورهایی که تولیدات کلان دارند و افزایش یک یا دو درصد هم می تواند معنایی داشته باشد، جوابگوی نیاز روند باز تولید گسترده نیست و بیان آشکار رکود و بحران است تا چه رسد به کشوری نظیر ایران با حجم تولید بسیار نازل، جمعیتی که در طول یک ربع قرن دو برابر شده است و این متوسط ۱/۴ درصد نیز برآیند متوسط رشد ۴/۴ درصدی نخستین دوره ریاست جمهوری رفسنجانی به نسبت ۲/۴ درصدی قبل از او و متوسط رشد ۵/۲ درصدی رسماً اعلام شده در آخرین سال پایان برنامه سوم، به نسبت رشد منفی آخرین سال برنامه دوم است.

این واقعیت هنگامی به خوبی آشکار می گردد و نه فقط رکود بلکه عقب گرد را نشان می دهد که آمار مربوط به سطح تولید و درآمد سرانه در ۲۵ سال گذشته اعلام می گردد. بر طبق همین آمار که در گزارش آمده است، "در سال ۵۷، تولید سرانه به قیمت ثابت ۷۶،۴۷۶ / ۹۰۲۲ هزار ریال برآورد شده و با رشد متوسط منهای ۹/۰ درصد به صورت سالانه در سال ۵۷، تا ۸۱ به حدود ۵۴۱۰۲ / ۲ هزار ریال در سال ۸۱ رسیده است." این کاهش بزرگ نشان می دهد که حتا با معیارهای اقتصاد بورژوازی نیز نه تنها رشدی در کار نبوده بلکه از ۲۵ سال پیش نیز عقب تر است. همین واقعیت را به شکلی دیگر درآمد سرانه اعلام شده نشان می دهد که در سال ۵۷، ۶۴۹۱/۸ هزار ریال بود و در سال ۸۱ به ۴۸۴۱ / ۵ هزار ریال کاهش یافته است.

رشد روز افزون بهای کالاها و تورم افسار گسیخته،



اعتصاب کارگران کوکاکولا

اواسط ماه ژوئیه بیش از ۵۰۰ نفر از کارگران کارخانه کوکاکولا در شهر سان دیگو دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. خواست کارگران در این اعتصاب افزایش سهم کارفرما در پرداخت هزینه بیمه درمانی کارگران است. با آغاز این اعتصاب، کارگران هر روزه در مقابل این کارخانه تجمع کرده و با پخش اطلاعیه و حمل پلاکارد، دلایل این حرکت خود را به گوش مردم می‌رسانند.

پایان اعتصاب معدنچیان در مکزیک

روز ۱۲ ژوئیه بیش از ۲۰۰۰ نفر از کارگران معادن مس در منطقه La Caridad دست از کار کشیدند. این مجتمع اکتشاف و پالایش و تهیه مس، متعلق به گروه صنعتی Grupo Mexico بوده که سومین تولید کننده مس در جهان است. اعتصابیون این حرکت اعتراضی را در پی نقض توافقات مربوط به شرایط کار و نحوه پرداخت دستمزدها از سوی مدیریت آغاز نمودند. اما سرانجام پس از ۱۷ روز نمایندندگان کارفرما به خواست اعتصابیون گردن گذاشته و این حرکت کارگران با موفقیت پایان گرفت.

اعتصاب در معادن الماس بوتسوانا

روزهای پایانی ماه ژوئیه بیش از ۵۰۰۰ نفر معدنچی کارهای خود را در ۴ معدن استخراج الماس در بوتسوانا دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. صاحب این معادن گروه صنعتی Debswana است که نیمی از آن متعلق به دولت بوتسوانا و نیم دیگر آن به یک شرکت هلندی تعلق دارد. این اعتصاب در پی به بن بست رسیدن دوری از مذاکرات بین نمایندگان کارگران و کارفرما پیرامون توافق حول شرایط کار و دستمزد کارگران آغاز شد. کارگران در این مذاکرات خواستار افزایش دستمزدها به میزان ۳۰ درصد و حق بازنشستگی خود بودند. در روزهای اول نمایندگان کارفرما و مقامات ریز و درشت دولتی دست به تهدید آشکار کارگران زده و صحبت از اخراج تمامی اعتصابیون به میان آوردند. اهداف این تهدیدات آشکار، بدون شک ایجاد تفرقه در صفوف اعتصابیون و توقف این اعتصاب گسترده بود. اما صف متحد معدنچیان و ادامه این اعتصاب نشان از شکست این تلاشها و پیروزی نهایی اعتصابیون است.

اعتصاب ۲ روزه کارگران در انگلستان

نزدیک به ۱۰۰ هزار نفر از کارگران و کارکنان خدمات عمومی و تجاری به فراخوان اتحادیه کارگران پاسخ مثبت داده و در اواخر ماه ژوئیه

دست به یک اعتصاب ۲ روزه زدند. با آغاز این اعتصاب صد ها مرکز کارایی دولتی، مراکز نگهداری کودکان، مراکز خدمات اجتماعی و دیگر خدمات دولتی تعطیل شدند. اعتصابیون خواستار افزایش حقوق و دستمزدهای خود هستند. این حرکت اولین اعتصاب یکپارچه و گسترده این کارگران نیست. در ماههای فوریه و آوریل سال جاری نیز دهها هزار کارگر و کارمند شاغل در این مراکز دست به اعتصاب زدند و با برگزاری تجمعات اعتراضی و راه پیمایی در خیابانها به دستمزدهای پائین خود اعتراض کردند. صحبت و مذاکره میان نمایندگان کارگران و کارفرما ادامه دارد و اعتصابیون مصممند تا پیروزی کامل به مبارزات خود ادامه دهند.

اعتصاب کارگران در آمریکا

- آخرین روز ماه ژوئیه روز آغاز اعتصاب نامحدود صد ها نفر از تعمیرکاران ۶۱ نمایشگاه فروش خودرو در شهر St. Louis بود. یک روز پس از آغاز این اعتصاب، کارگران خدمات در این نمایشگاهها به اعتصابیون پیوسته و به این ترتیب بیش از ۱۸۰۰ نفر کارگر با دست زدن به اعتصابی نامحدود خواستار تحقق مطالبات خود شدند. اعتصابیون از توافقات نمایندندگان خود و نمایندگان کارفرما در زمینه افزایش دستمزدها در ۳ سال آینده ناراضی بوده و این ناراضی خود را با رای منفی به این توافقات و سپس اعتصاب نامحدود خود به نمایش گذاشتند. خواست کارگران افزایش دستمزدها به میزان ۹٪ است، در حالی که کارفرما تنها حاضر به افزایش دستمزدها به میزان ۵٪ است.

- نزدیک به ۴۰۰ نفر از کارگران کارخانه AAR Corp، که قطعات هواپیماهای جنگی آمریکا را تولید می کند، روز اول اوت کارهای خود را به مدتی نامحدود تعطیل کردند. در اینجا نیز ابتدا توافقاتی در زمینه چگونگی افزایش دستمزدها در ۳ سال آینده بین نمایندگان کارگران و کارفرما انجام گرفته و سپس این توافقات به باید به تائید کارگران میرسید. به رغم پاسخ آری نمایندگان کارگران به این توافقات، پاسخ کارگران به آن منفی بود و در پی این امر کارگران اعتصاب خود را آغاز نموده اند. با آغاز این اعتصاب کارگران هر روزه در مقابل درب اصلی کارخانه تجمع کرده و با پخش هزاران اطلاعیه افکار عمومی را از علل این حرکت خود آگاه نمودند. در این اعتصاب کارگران خواستار افزایش دستمزدها و هزینه های رفاهی خود به میزان ۱۰٪ هستند و هنوز هیچ نشانی از عقب نشینی کارگران و یا کارفرما در میان نیست.

اعتراضات کارگران در برزیل

روز ۲۰ ژوئیه، دهها هزار نفر کارگر، بیکار و کارگر کشاورزی به خیابانهای چندین شهر برزیل آمده و با برگزاری راه پیمایی و برپایی تجمعات اعتراضی، ناراضیاتی خود را از سیاستهای اقتصادی دولت این کشور به نمایش

گذاشتند. دولت برزیل به رهبری حزب کارگر در تلاش است که با بیکاری سیاستهای اقتصادی مورد تائید صندوق بین المللی پول راه دریافت وام از این موسسه مالی امپریالیستی را هموار سازد. این اقدامات دولت فشار اقتصادی بر دوش میلیونها کارگر و زحمتکش را بیش از پیش سنگین ساخته است. در این روز تظاهرکنندگان با حمل پلاکاردهای بزرگی از رئیس جمهور این کشور، Lula de Silva، خواستند که وعده های انتخاباتی خود مبنی بر ایجاد اشتغال و تقسیم عادلانه ثروت را فراموش نکنند.

از صفحه ۵

اروپا : تهاجم به طبقه کارگر

مجارستان خودداری کنند.

- در اوایل ماه ژوئیه صاحبان مجتمع صنعتی دایملر- کرایسلر، که از جمله تولید کننده خودروهای بنز است، اعلام نمود که برای تقویت قدرت رقابت خود باید مبلغی معادل ۴۵۰ میلیون یورو صرفه جویی کند و این مبلغ باید از دستمزد کارگران تامین شود. نتیجه اینکه یا کارگران ساعات کار هفتگی را از ۳۵ ساعت به ۴۰ ساعت افزایش میدهند و هیچ صحبتی هم از افزایش دستمزدها نمیکنند، یا اینکه بخشی از کارخانجات خودرو سازی این مجتمع به آفریقای جنوبی انتقال داده می شود. پس از یکروشته اعتصابات کارگران شروط مدیریت را پذیرفتند. در مقابل صاحبان دایملر- کرایسلر وعده دادند که تا سال ۲۰۱۲ اشتغال کارگران در آلمان تضمین خواهد بود.

- در همین ماه ژوئیه، بیش از ۲۸۰ کارگر کارخانه الکترونیک Bosch در فرانسه برای جلوگیری از انتقال این کارخانه به جمهوری چک، پذیرفتند که ساعات کار را از ۳۵ ساعت در هفته به ۴۰ ساعت افزایش دهند و دستمزدها هم در سطح فعلی بماند.

- در نخستین روزهای ماه اوت هم مدیریت مجتمع صنعتی ABB در سوئد از کارگران کاخانجات خود خواست که ساعات کار هفتگی را بدون افزایش دستمزدها بالا ببرند تا صاحبان ABB وادار نشوند که برای جلوگیری از ورشکستگی، تمامی تولید را به دیگر کشورهای اروپا انتقال دهند.

اکنون نوبت به دهها هزار کارگر مجتمع خودروسازی فولکس رسیده است که به مصاف اجحافات آشکار سرمایه داران بروند. در گام نخست صاحبان این مجتمع اعلام نموده اند که هزینه دستمزد کارگران در ۵ سال آینده باید به میزان ۳۰٪ کاهش یابد.

گذشته از کارگران کارخانه هانی که فوقا به آنها اشاره شد، اکنون بیش از ۱۰۰ کارخانه با دهها هزار کارگر در سراسر آلمان به نمایندگان کارگران گفته اند که تنها راه جلوگیری از ورشکستگی کارخانه و اخراج کارگران یا انتقال این کارخانجات به کشوری با نیروی کار ارزان است یا اینکه افزایش ساعات کار بدون افزایش دستمزدها در خود آلمان است.

اروپا: تهاجم به طبقه کارگر

هنوز مدت زیادی از گسترش رسمی اتحادیه اروپا و پذیرش ۱۰ عضو جدید از میان کشورهای اروپای شرقی نمی گذرد که طبقه کارگر در سراسر این قاره شاهد پی آمدهای این اتحاد سرمایه داران است. هنوز تبلیغات فریب آمیز سرمایه داران که گسترش اتحادیه کشورهای اروپایی را تنها راه پاسخ گویی به مشکلات روزافزون توده ها معرفی می کردند در گوش کارگران است. اما اکنون واقعیت به گونه دیگری است. مرزها در میان بخشی از کشورهای اروپایی برداشته شده و ظاهرا نیروی کار می تواند بدون هیچ مانعی از کشوری به کشوری دیگر برود، اما نگاهی به نتیجه توافقات کارگران و سرمایه داران در خصوص قراردادهای دسته جمعی که در هفته های اخیر انجام گرفته آئینه تمام نمای این واقعیت بوده و هیچ جانی از تردید باقی نمی گذارد که اهداف واقعی سرمایه داران از این وحدت چه بوده است.

یکی از اهداف اصلی وحدت سرمایه داران اروپا بدون شک کاهش دستمزد کارگران کشورهای پیشرفته سرمایه داری شمال اروپا بوده است. چرا که اکنون سرمایه داران اروپا ترسی ندارند که به کارگران بگویند "با ساعات کار هفتگی را بدون افزایش دستمزدها افزایش دهید یا شاهد تعطیل کارخانه و انتقال تولید به کشورهای اروپای شرقی باشید". هر چند این تهاجم آشکار به دستاوردهای مبارزاتی کارگران با مقاومت آنان روبرو شده است اما هجوم گسترده سرمایه داران عقب نشینی هائی را هم به کارگران تحمیل نموده است. در همین رابطه صندوق بین المللی پول هم طی گزارشی از رهبران کشورهای بازار واحد اروپا خواسته است که برای حفظ قدرت رقابت خود، هزینه های مربوط به نیروی کار را کاهش دهند.

روزهای گرم تابستان امسال شاهد گسترش این هجوم هماهنگ به حقوق کارگران بود.

- در ماه ژوئن مدیریت خطوط هوایی SAS که متعلق به کشورهای اسکاندیناوی است در ابتدا وضع وخیم اقتصادی خود را بهانه کرده و بیش از ۳۰ هزار کارگر و کارمند خود را تهدید به اخراج نمود. هنوز مدت کوتاهی از این خبر نگذشته بود که مدیریت، گروههای مختلف کارگران و کارمندان را به پای میز مذاکره دعوت نمود و صریحا از آنها خواست که برای جلوگیری از ورشکستگی کامل این شرکت و انتقال بخش باقیمانده به هند، طرح پیشنهادی مدیریت را پذیرفته و ساعات کار خود را افزایش دهند و هیچ صحبتی هم از افزایش دستمزدها نکنند. سرانجام پس از چند دور مذاکره، نمایندگان کارگران اعلام نمودند که افزایش ساعات کار بدون افزایش دستمزدها را به بیکاری ترجیح داده و در واقع چاره دیگری جز پذیرش خواست مدیریت ندارند.

- در همین ماه بیش از ۴ هزار نفر از کارگران کارخانه Siemens در نقاط مختلف آلمان شرط مدیریت مبنی بر افزایش ساعات کار هفتگی از ۳۵ به ۴۰ ساعت بدون افزایش دستمزدها در ۲ سال آینده را پذیرفتند. در مقابل صاحبان کارخانه وعده دادند که از انتقال این کارخانجات به

باز هم در باره ی معلمان و تدارک اعتصاب

قرار دادن نشست شورای هماهنگی تشکل های صنفی معلمان سراسر کشور در مردادماه و خاموش کردن ندای حق طلبانه معلمان طراحی شده است، را نیز افشا و محکوم کرده اند. معلمان اعلام کرده اند که تا آزاد شدن همکاران خود هر یکشنبه در تهران و سایر شهرستان ها دست به تحصن و تجمع اعتراضی خواهند زد. معلمان در همین رابطه روزهای ۲۹ و ۳۰ تیر در برابر مجلس و قوه قضائیه دست به تجمع اعتراضی زدند. افزون بر ارسال نامه های اعتراضی به رئیس جمهور و رئیس قوه قضائیه، صبح روز یکشنبه یازده مرداد نیز جمعی از معلمان و اعضای تشکل های صنفی معلمان سراسر کشور در برابر آموزش و پرورش دست به تجمع اعتراضی زدند و ضمن اعتراض به بازداشت همکاران خود، خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط آنان شدند.

از سوی دیگر معلمان حق التدریس نیز از سراسر کشور و در اعتراض به سیاست های آموزش و پرورش در تهران و برخی دیگر از شهرستان ها برای چندمین بار دست به تجمعات اعتراضی زدند.

اعتراضات، مبارزات و اجتماعات اعتراضی معلمان همچنان ادامه دارد.

اگر رژیم جمهوری اسلامی آگاهانه فصل تابستان و تعطیلی مدارس را برای یورش به معلمان و تشکل های مستقل آنان و برای برهم زدن تصمیمات جمعی و ممانعت از برگزاری نشست آنان در مردادماه برگزیده است و این مقطع را بهترین و مناسب ترین فرصت یورش به معلمان یافته است، چرا که کلاس درسی نیست تا معلمان با اعتصاب خود آن را به تعطیلی بکشانند و به طور مؤثری به مقابله با پایمال کنندگان حق و حقوق خویش برخیزند، در عوض جنبش اعتراضی معلمان نیز موقعیت مناسب و نقطه قوت برای به کرسی نشاندن خواست های خود کم ندارد. چیزی به پایان تعطیلات تابستانی و بازگشایی مدارس نمانده است. آغاز سال تحصیلی، آن موقعیت مناسبی است که باید به آغازگاه یک مبارزه وسیع و سرتاسری علیه رژیم تبدیل شود. معلمان به ویژه با استفاده از تجارب مبارزاتی تاکنونی خود، بایستی از هم اکنون سازماندهی یک مبارزه متحدانه و اعتصاب سراسری را تدارک ببینند و به عنوان یک روش مؤثر مبارزه کلاس های درس را در سراسر کشور تعطیل کنند. این موضوع البته بر خود معلمان نیز پوشیده نیست. معلمان از هم اکنون هشدار داده اند چنانچه رژیم همچنان از برآورده ساختن خواست ها و مطالبات آنها طفره رود، "هنگام بازگشایی مدارس در سر کلاس های درس حاضر نخواهند شد"!

با اتحاد و اعتصاب سراسری و جلب حمایت دانش آموزان و خانواده های آنان از این اعتصاب، معلمان قطعاً قادر خواهند بود رژیم را در عرصه پذیرش مطالبات خود عقب برانند.

هماهنگی، از تشکل های معلمان در سراسر کشور، تدارک برگزاری اجلاس دیگری را در مردادماه برعهده گرفت تا میان تشکل های مستقل و منفردی که در شهرهای مختلف شکل گرفته اند، پیوند و ارتباط ارگانیک ایجاد کند و مجموعه آنها در یک تشکل واحد و سراسری متشکل شوند. در برابر این تلاش ها و مبارزات حق جویانه، جمهوری اسلامی، وزارت اطلاعات، مزدوران ریز و درشت امنیتی و دستگاه حراست را به سراغ معلمان فرستاد. مجموعه تلاش های مذبحخانه رژیم اعم از پیگرد و تعقیب و سرکوب معلمان و یا دادن وعده های سرخمرن و توخالی، برای برهم زدن اتحاد و همبستگی معلمان و ایجاد نفاق و دودستگی در میان آنها، گرچه توانست در کوتاه مدت آنها در سطح بسیار محدود و کم دامنه ای در مبارزات معلمان و طرح تمام مطالبات آنان وقفه ایجاد کند، اما نتوانست این اتحاد را از هم بگسلد و مبارزات معلمان را به شکست بکشاند.

معلمان زحمتکش و مبارز، ظرف چند ماه اخیر و طی یک سلسله اعتراضات و درگیری های مختلف خود با رژیم و عمال آن، به ویژه بعد از اجلاس ۱۷ فروردین خود در باشگاه فرهنگیان تهران به این طرف که عوامل امنیتی و اطلاعاتی رژیم و حراستی ها به آن اعزام شده و نمایندگان تشکل های معلمان را آشکارا مورد تهدید و ارعاب قرار دادند و این تشکل ها را به انحلال تهدید کردند، دنیایی از تجربه را کسب کرده اند و بیش از پیش به زیر و بالای سیاست های سرکوبگرانه و فریب آمیز جمهوری اسلامی پی برده اند. هم اکنون تمام سیاست های رژیم برای درهم شکستن اتحاد معلمان و ایجاد نفاق میان آنها و برای عقب نشاندن معلمان با شکست روبرو شده است. معهدا رژیم کماکان و با شدت و حدت بیشتری به سیاست زور و سرنیزه ادامه می دهد و از حدود یک ماه پیش و با دستگیری و بازداشت فعالین جنبش اعتراضی معلمان به اتهامات واهی نظیر "ارتباط با بیگانگان" و "اقدام علیه امنیت ملی"، بر این فشارها و تهدیدات افزوده است تا روحیه معلمان را درهم بشکند و آنان را از برگزاری اجلاس خود و ایجاد هماهنگی میان تشکل های مختلف برای پایه گذاری یک تشکل واحد مستقل و سراسری معلمان بازدارد و یا معلمان را از ادامه تلاش در این راستا منصرف سازد.

اما تمامی شواهد حاکی از آن است که معلمان مبارز نه تنها در برابر این فشارها و تهدیدها عقب ننشسته و تسلیم نشده اند، بلکه مصمم تر از گذشته پا به میدان گذاشته اند.

در اطلاعاتی ای که چند روز پیش توسط "کانون صنفی معلمان ایران" انتشار یافت، معلمان نه فقط بازداشت و احضار همکاران خویش را محکوم نموده و خواستار آزادی بی قید و شرط و فوری و رفع اتهام از آنان شدند و همزمان یک سلسله اجتماعات اعتراضی در تهران و سایر شهرستان ها را سازمان دادند، بلکه تلاش های مذبحخانه رژیم و بازداشت فعالین جنبش اعتراضی معلمان که به منظور "تحت الشعاع

تا جمهوری اسلامی هست، آزادی نشر و مطبوعات نخواهد بود!

البته جمهوری اسلامی فقط با رجوع به قوانین سرپای ارتجاعی اش به توقیف روزنامه ها، سانسور کتاب ها و بازداشت و حبس روزنامه نگاران نمی پردازد. زمانی که جمهوری اسلامی همین قانون اساسی و قانون مطبوعاتش را نداشت، باز هم رفتارش سرکوبگرانه بود. رژیم جمهوری اسلامی به محض چنگ انداختن بر قدرت سیاسی و به شکست کشاندن انقلاب بهمن ۱۳۵۷ با توقیف نشریات و روزنامه های حزبی و غیرحزبی سرکوب هایش را آغاز کرد. توقیف روزنامه ها در جمهوری اسلامی از همان «بهار آزادی» ۱۳۵۸ با روزنامه هایی چون آیندگان شروع شد و با منع نشر روزنامه هایی مانند پیغام امروز و به ویژه نشریه ی کار که هم اکنون در دست دارید و به پرشمار ترین نشریه چپ نه فقط ایران که تمام خاورمیانه تبدیل شده بود، پی گرفته شد. روزی که آیت الله روح الله خمینی نهیب زد: «شکنید این قلم ها را»، در واقع هنگامی بود که دوران کوتاه آزادی نشر و مطبوعات پس از قیام بهمن ۱۳۵۷ به پایان رسید و حکایت همچنان باقی است.

سران جمهوری اسلامی برای حفظ منافع سرمایه داران و نظام عقب مانده سرمایه داری و برای جلوگیری از نشر افکار مترقی، چپ انقلابی و کمونیست در ایران به سرعت به جان روزنامه های غیردولتی افتادند و از ادامه ی کار روزنامه نگاران مستقل ممانعت به عمل آوردند. اگر در پنج شش سال اخیر دستگاه های سرکوب جمهوری اسلامی رکورد توقیف نود تا صد نشریه را از آن خود کرده اند، در عنوان وجودشان رکورد توقیف چهل نشریه را فقط در یک روز در کارنامه خود دارند. هشت سال جنگ ارتجاعی دو دولت ایران و عراق نیز فرصت بسیار مناسبی به رژیم جمهوری اسلامی داد تا به این بهانه جلوی هر گونه نشریه ی آزادی را بگیرد. در این دوران جمهوری اسلامی نه فقط به کشتار گسترده نیروهای اپوزیسیون انقلابی و چپ و کمونیست پرداخت، که اوجش قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ بود، بلکه با شعار «جنگ حق علیه باطل» و فتح کربلا و قدس و گشودن درهای بهشت به روی «امت حزب الله» سیاهترین دستگاه ممیزی و سانسور کتاب و نشریه و مطبوعات را بر ایران مستولی نمود.

پس از پایان جنگ ارتجاعی، توده های مردم به تدریج گسترده تر پای در میدان گذاشته و برای مطالبات سیاسی و صنفی انباشته خود دست به مبارزه زدند و با قیام در شهرهایی همچون مشهد، اسلام آباد، قزوین و اراک رژیم را شدیداً نگران نمودند. بخشی از رژیم که دوراندیش تر بود به تکاپو افتاد و با استفاده از نفوذی که در دستگاه دولتی داشت اقدام به ایجاد نشریات به اصطلاح منتقد کرد. روزنامه سلام از جمله این نشریات بود. اما رژیم جمهوری اسلامی بسیار بسته تر از آن است که حتی بتواند چنین نشریاتی را برتابد و لذا دور جدید توقیف ها با منع انتشار سلام آغاز شد که خود تبدیل به بهانه ای گشت که دانشجویان اعتراضات ۱۸ تیر ۱۳۷۸ را سازمان دهند و به نام اعتراض به توقیف سلام علیه کلیت

رژیم به مبارزه برخیزند.

اکنون چند سالی است که کشمکش های دو جناح اصلی جمهوری اسلامی در مسئله نشر و مطبوعات هم تبلور یافته است. موضع جناح غالب که تمام ارگان های اعمال سرکوب دولتی را در دست دارد روشن و صریح است: شمشیر بسته از رو، توقیف روزنامه ها و حبس روزنامه نگاران. اما جناح دوم خرداد مدعی دفاع از آزادی مطبوعات و نشریات است. آیا واقعاً چنین است؟

پس از کشته شدن یک خبرنگار ایرنا به نام صارمی در افغانستان به دست طالبان، جمهوری اسلامی روز ۱۷ مرداد را روز خبرنگار اعلام کرده است و امسال یازدهمین «جشنواره مطبوعات» را در همین روز برگزار نمود. برخی از دوم خردادی ها که عموماً در روزنامه های توقیف شده سال های اخیر قلم می زدند امسال گفتند که دیگر جشنواره مطبوعات معنایی ندارد و تحصن و اعتصاب غذای چند ساعته ای را سازمان دادند. البته روزنامه نگاران دوم خردادی همچون سعید حجاریان و علی رضا علوی تبار مانند روزنامه نگاران جناح رقیب مایل نیستند به بگیر و ببندها و توقیف نشریات در دوران اول حیات جمهوری اسلامی اشاره کنند. پرواضح است که چنین انتظاری از آنان نمی رود. آنان خود در این سرکوب ها شرکت داشتند و امروز هم اگر لحظه ای احساس کنند که «نظام» در خطر جدی است همان کارها را از سر می گیرند. با این حال در این زمینه می توان گذشته آنان را برای مدت کوتاهی هم که شده فراموش کرد و دید امروز چه می گویند.

آقای رجب علی مزروعی، عضو شورای مرکزی جبهه ی مشارکت اسلامی در یازدهمین جشنواره مطبوعات که روز ۱۷ مرداد ۱۳۸۳ برگزار شد، گفت: «در این روز که باید روز شادی و تیریک برای خبرنگاران باشد، تعدادی از روزنامه نگاران در اعتراض به وضع خود تحصن می کنند. متأسفانه هر ساله شاهدیم که در آستانه ی روز خبرنگار، فضایی در کشور به وجود می آید که زبیده ی نظام جمهوری اسلامی ایران نیست.» مزروعی افزود: «در آموزه های دینی، روایات، شعارهای انقلاب اسلامی و اصول قانون اساسی به آزادی بیان توجه ویژه ای شده به این معنا که هر کس بخواهد در این مسیر انسداد ایجاد کند، به یقین از مسیر آموزه های دینی، انقلاب و قانون اساسی خارج شده است.» و گل سرسید سخنان آقای مزروعی هم این بود: «انجمن صنفی روزنامه نگاران به عنوان یک نهاد مدنی در تلاش است که میان صنف روزنامه نگاران و حاکمیت پل بزند.»

تقریباً در همان هنگامی که آقای مزروعی در مراسم رسمی جشنواره مطبوعات شرکت کرد و سخنان بالا را ابراز نمود، عده ای هم در محل انجمن صنفی روزنامه نگاران دست به تحصن زدند. در آن جا هم یک اصلاح طلب ملی - مذهبی به نام لطف الله میثمی، مدیر مسئول ماهنامه ی چشم انداز گفت: «وجود مطبوعات مستقل و نقاد به بقای حکومت ها کمک می کند.»

در حالی که جمهوری اسلامی لاینقطع از نشر آزاد مطبوعات و کتاب و غیره جلوگیری کرده است، آقای رجب علی مزروعی سرکوب را به «آستانه ی روز خبرنگار» محدود می کند و تازه با پروری زایدالوصفی مدعی است که چنین فضایی «زبیده جمهوری اسلامی» نیست! گویی

رژیم جمهوری اسلامی همین دیروز استقرار یافته و این همه کشتار و سرکوب و اعدام و توقیف نشریات را در کارنامه ندارد، گویی در آن ده سالی که آقای خاتمی وزیر ارشاد جمهوری اسلامی بوده است کتابی سانسور نمی شده و روزنامه ها هم با آزادی منتشر می شدند.

جالب آن که مزروعی مانند تمام دیگر دست اندرکاران رژیم جمهوری اسلامی سراغ آموزه های دینی و «روایات» و همچنین اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی می رود. شاید آقای مزروعی در روایات ۱۴۰۰ سال پیش متونی یافته است که در آن ها از آزادی مطبوعات سخن رفته است! این بخش کمیک سخنان وی می باشد، اما بخش تراژیکش همان بخش توسل به قانون اساسی است، همان قانونی که تمام سرکوب ها بر اساسش انجام گرفته و می گیرد.

آقای مزروعی در پایان سخنانش اعتراف می کند و می گوید که هدف انجمن صنفی روزنامه نگاران پل زدن بین صنف روزنامه نگاران و حکومت است! اما برای چه باید بین روزنامه نگاران و حاکمیت پل زده شود؟ پاسخ را آقای میثمی داده است: تا حکومت نقد شود و بقایش تضمین گردد! آری این چنین است حدود و ثغور آزادی مطبوعاتی که جناح اصلاح طلب و وابستگان دور و نزدیکش می خواهند. آنان مطبوعاتی را می خواهند که بقای جمهوری اسلامی را ضمانت نماید. اگر در کشورهای پیشرفته سرمایه داری این طبقه سرمایه دار است که صاحب اکثر قریب به اتفاق رسانه ها و از جمله روزنامه های پرتیراژ است و به شکلی بسیار ظریف و از طریق تعدادی روزنامه نگار سرسپرده اعمال سیاست می کند و بقای رسانه ها را به تبلیغات تجاری و ادامه نظم سرمایه داری پیوند زده است، در ایران طرفداران نظم حاکم که در آن خبری از آزادی های سر و دم بر دیده بورژوازی هم نیست بسیار ناشیانه و ابلهانه نقش مطبوعات به اصطلاح آزاد و مستقل را بیان می کنند: نقد نظام برای بقایش!

مسلم است که تعاریف دوم خردادی ها از مطبوعات مستقل و آزاد همان قدر غیرواقعی و قلابی است که دمکراسی و مردم سالاری دینی اشان بی پایه و اساس. تعریف نشریه مستقل این نیست که به حکومت برای بقا کمک کند، اتفاقاً درست برعکس یک نشریه باید آن قدر آزاد و مستقل باشد که حتی بتواند به تبلیغ و ترویج سرنگونی و نابودی نظام حاکم هم بپردازد. اما جمهوری اسلامی رژیمی نیست که چنین آزادی را برتابد. بنابراین یکی از بیشمار دلایل موجود برای برچیدن نظام حاکم بر ایران دستیابی به آزادی واقعی نشر و مطبوعات است.

سازمان فدائیان (اقلیت) در برنامه عمل خود برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورانی به آزادی مطبوعات چنان اهمیتی داده است که آن را در بند اول اقدامات فوری حکومت شورانی آورده است.

بیست و پنج سال حاکمیت جمهوری اسلامی و از جمله هفت سال اخیرش که با اصلاح طلبی به سر آمده است نشانگر آن است که تا وقتی این رژیم هست، آزادی نشر و مطبوعات در ایران متحقق نخواهد شد. برای آزادی واقعی نشر و مطبوعات هم چاره ای نیست به جز سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و ضمانت این آزادی از طریق استقرار حکومت شوراها ی کارگران و زحمتکشان ایران.

پاسخ به سؤالات

نظام سرمایه داری نیز خصلت مترقی خود را از دست دادند و نهاد مجلس مؤسسان نیز از این قانونمندی عام برکنار نماند.

با فرار گرفتن طبقه کارگر در راس تاریخ بشریت و تلاش این طبقه برای استقرار یک نظام اقتصادی- اجتماعی نوین، نهادهای سیاسی نوین و عالی تری در تاریخ بشریت پدید آمدند.

طبقه کارگر که برای استقرار یک نظام اقتصادی- اجتماعی مبارزه می کند که تمام مناسبات طبقاتی را از پهنه تاریخ بشریت جاروب کند و نظم انسانی کمونیستی را مستقر سازد، طبیعتاً خواهان برافتادن دولت که همزاد جامعه طبقاتی می باشد نیز هست. این نیاز به برافتادن دولت، آن شکل های سیاسی انتقالی را می طلبد که زوال تدریجی دولت را در پی داشته باشد. تجربه انقلابات کارگری به وضوح نشان داده است که این اشکال هر چند به حسب ویژگی های کشورهای مختلف می توانند تنوع داشته باشند، اما تماماً از شکل های سیاسی رایج در جوامع بورژوازی متمایزند و اساساً بر مبنای در هم شکستن بنیاد تمام این شکل ها، کل دستگاه دولت بورژوازی و نهادهای و ارگانهای آن شکل گرفته اند.

نهادهای سیاسی که به نظام جدید شکل می دهند، مختص و ویژه این نظام، در مرحله معینی از تکامل آن هستند. شوها و نظام شورایی یکی از نمونه های برجسته این نهادهای سیاسی جدید هستند. نمی توان نهادهای سیاسی کهنه را به جای آنها نشانند و یا تلفیقی از نهادهای کهنه و نو داشت. چرا که اساساً با وظایف سیاسی دوران انتقال هماهنگی ندارند. از این رو مثلاً نمی شود تلفیقی از دموکراسی پارلمانی بورژوازی و دموکراسی شورایی کارگری داشت. نمی شود نهادی به نام مجلس مؤسسان را با نهادی به نام شورا با هم داشت. شوراها عالی ترین و بالاترین نهاد مختص و ویژه خود را دارند که کنگره نمایندگان شوراهاست. این کنگره از قدرت بالاترین تصمیم گیریها برخوردار است، چرا که تجسم قدرت واقعی و اراده توده های کارگر و زحمتکش مردم از پایین ترین سطوح جامعه است.

تنها در شرایط ویژه ای که توازن قوای طبقاتی در یک کشور به گونه ای باشد که هیچیک از دو طبقه اصلی جامعه قادر نباشند، مسئله قدرت را تماماً به نفع خود حل کنند و موقتاً قدرت دوگانه ای شکل گرفته باشد، احتمال این هست که بورژوازی مجلس مؤسسان خودش را تشکیل دهد و توده های کارگر و زحمتکش نیز قدرت شورایی را ایجاد کرده باشند. اما این شرایط نیز گذراست. یا بورژوازی قدرت شورایی را در هم خواهد شکست و کار خود را با مجلس مؤسسان اش پیش خواهد برد، یا قدرت شورایی، مجلس مؤسسان را بر خواهد چید و کنگره نمایندگان شوراها را به جای آن قرار خواهد داد.

با این توضیحات نه فقط روشن است که مجلس مؤسسان و حکومت شورایی که عالی ترین نهاد آن کنگره نمایندگان شوراهاست، نمی توانند درکناریکنیگر وجود داشته باشند، بلکه ماهیت شعار مجلس مؤسسان و مطرح کنندگان آن نیز بر ملا می گردد.

شعار رفراندوم جریانات بورژوازی اپوزیسیون

نجات غریقی در کار نیست!

میان سران رژیم برای بازگرداندن میرحسین موسوی به صحنه به عمل آمده است. آنان علی العموم از این انتخاب دفاع می کنند و با "هرنتیجه ای" آن را برای جمهوری اسلامی "مفید" می دانند. گرچه میرحسین موسوی تا این لحظه پاسخ قطعی و نهایی خود را برای بازی در نمایشی که سران رژیم دارند آن را صحنه آرایی می کنند نداده است، اما شواهد حاکی از آن است که زمینه ورود ایشان به صحنه و ریاست جمهوری وی فراهم می شود.

قطع نظر از این که میرحسین موسوی به صحنه بازگردد یا بازنگردد، جویندگان ناجی این مسئله را فراموش ساخته اند که موسوی به دوره ی خاصی تعلق داشت. دوره ای که جناح وی و کلیت حکومت اسلامی تا بدین درجه رسوا و بی آبرو نبود و در ضمن اتوریته و حمایت خمینی را پشت سر داشت. امروز قضایا به کلی با آن دوره فرق کرده است. درجه آگاهی و عزم مردم در به زیر کشیدن حکومت اسلامی با آن دوره قابل قیاس نیست و دوره، دوره ی دیگری است. امروز

خصوصی سازی یکی از محور های مهم اقتصادی برنامه های دولت است. اگر که خاتمی ادامه دهنده راهی است که رفسنجانی بر پایه خواست ها و سیاست های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول آن را کشود، موسوی و یا هر کس دیگری که در این مقام ظاهر شود و در راس دولت قرار بگیرد، راه خاتمی را پی خواهد گرفت. از سوی دیگر بسیاری از سیاست های دولت با سیاست های دولت زمان موسوی همخوانی ندارد و گاه کاملاً با آن متناقض است.

گرایشات اصلی جناح مسلط حکومتی در آن زمان، به رغم خواست خمینی حتا و از زاویه منافع خود در برابر موسوی و برنامه های وی ایستادند. با عطف توجه به این موارد، بدون شک ورود موسوی به صحنه انتخابات ریاست جمهوری "نگره گشای" کار جمهوری اسلامی نخواهد بود و نه فقط نخواهد توانست از دامنه معضلات و اختلافات بکاهد و بحران سیاسی موجود را مهار کند، چه بسا بر عمق این اختلافات و بحران نیز بیفزاید. معهدا همین که جناح های حکومتی به رغم اختلافات خود و با علم به این مسائل، در صدد علم کردن این "تاجی" بر آمده اند، فی نفسه خود دال بر وخیم تر شدن اوضاع و متزلزل تر شدن حاکمیت جمهوری اسلامی است.

میرحسین موسوی ممکن است به صحنه بازگردد. با آمدن به صحنه ممکن است پیروز هم بشود. اوضاع اما به گذشته باز نمی گردد. موسوی به صحنه بازگردد یا نه، پیروز شود و یا شکست بخورد، جمهوری شکست خوردگان از مخصمه نخواهد رست و نجات نخواهد یافت. جمهوری اسلامی مانند غریقی است که برای نجات از مرگ دست و پا می زند. نجات غریقی اما در کار نیست!

که نتوانست جایی برای خود در میان توده مردم باز کند، عجالتاً دورانش سپری شد. بازی اصلاحات به پایان رسید و اکنون اوضاع در مسیری پیش می رود که مردم ایران با شیوه های رایج و انقلابی با رژیم حاکم تسویه حساب کنند. بنابراین بورژوازی از هم اکنون خود را برای شرايطی آماده می کند که هیئت حاکمه کنونی دیگر نتواند اوضاع را تحت کنترل خود داشته باشد. شعار مجلس مؤسسان که اکنون توسط تعدادی از سازمان های سیاسی بورژوازی اپوزیسیون، مطرح شده است، با مد نظر قرارداد این شرایط به میان کشیده شده است.

شعارهای بورژوازی هر چند که بسته به اوضاع سیاسی و سطح رشد مبارزه طبقاتی، در هر مرحله متفاوت خواهد بود، اما همه در واقع یک هدف را دنبال می کنند. تلاش برای مهار جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان و مانع ایجاد کردن برسر راه کسب قدرت سیاسی توسط کارگران و زحمتکشان.

بورژوازی هنگامی که به سرکوب قهری متوسل می شود، هدفی جز این را دنبال نمی کند. هنگامی که شعار اصلاحات، رفراندوم و غیره را سر می دهد نیز همین هدف را دنبال می کند. شعار مجلس مؤسسان نیز همین هدف را در شرایط دیگر دنبال می کند.

با توجه به این که توده های مردم ایران به مبارزه ای آشکار و مستقیم برای تحقق مطالبات خود برخاسته اند و در عین حال رژیم حاکم که مانع تحقق خواست های مردم ایران است، تاکتیک دیگری جز سرکوب برای مقابله با جنبش مردم ندارد و این سرکوب دیگر قادر نیست لااقل برای یک دوره چندین ساله مردم را به عقب نشینی وادارد، آنچه در چشم انداز قرار دارد، اعتلاء مبارزه توده ای تا مرحله ای است که رژیم را در جریان یک قیام از قدرت به زیر بکشد. اگر این احتمال به وقوع پیوندد، روشن است که این اقدام تنها با یک انقلاب و ابتکار عمل توده های زحمتکش همراه خواهد بود. اما این بدان معنا نیست که بورژوازی دیگر از قدرتی برخوردار نخواهد بود و یا نظاره گر اوضاع خواهد شد. بالعکس در همین دوران است که به پیچیده ترین تاکتیک ها و مبارزات روی خواهد آورد، تا انقلاب و جنبش انقلابی توده های کارگر و زحمتکش را در هم بکوبد. شعار مجلس مؤسسان، تجسم یکی از این تاکتیک هاست.

بورژوازی برای این که به هدف خود برسد، اولین کاری که خواهد کرد، تلاش برای گرفتن ابتکار عمل از دست توده های کارگر و زحمتکشی است که به انقلاب روی آورده اند. مجلس مؤسسان وسیله مناسبی در خدمت این تلاش است. چرا که تنها این وظیفه را برای مردم قائل خواهد شد که یکی از روزها به پای صندوق رای گیری بروند، نماینده ای را برای مجلس مؤسسان برگزینند و بقیه کارها را بر وی تأسیس رژیم به اصطلاح دموکراتیک موعود برعهده آنها قرار دهند. پیشاپیش هم روشن است که با توجه به قدرت مالی و تبلیغاتی بورژوازی داخلی و بین المللی، این نمایندگان منتخب از چه قماشی خواهند بود.

کمک های مالی

ستاره ۴۰ دلار

کانادا

یورو

هامبورگ

مازیار ۶۰

پاسخ به سئوالات

س- آیا شعارهایی نظیر رفراندوم و مجلس مؤسسان می توانند در خدمت استقرار حکومت کارگری و دولت شورائی در ایران قرار گیرند و آیا امکان پذیر است که مجلس مؤسسان و کنگره نمایندگان شوراها در کنار یکدیگر وجود داشته باشند؟

ج- هر سازمان سیاسی به منظور تحقق اهداف استراتژیک و برنامه سیاسی خود، در مراحل مختلف مبارزه طبقاتی، تاکتیک هائی را اتخاذ می کند و شعارهای معینی را مطرح می نماید. این شعارها به لحاظ اهمیت یکسان نیستند، بلکه بنا به مجموعه اوضاع سیاسی معین، اهمیتی تاکتیکی و زودگذر و یا استراتژیک و تعیین کننده خواهند داشت. با این همه، مجموعه این شعارها در کلیت خود، در خدمت تحقق یک مشی سیاسی و هدف معین و منافع طبقاتی معین اند.

با در نظر گرفتن این مسئله، ببینیم که شعارهای رفراندوم و مجلس مؤسسان تحت چه شرایط سیاسی، توسط کدام سازمان های سیاسی در خدمت تحقق کدام مشی سیاسی، هدف و منافع طبقاتی مطرح شده اند. شعار رفراندوم یا مراجعه به آراء عمومی، هنگامی مطرح شد که با شکست برنامه گروه های موسوم به اصلاح طلبیان حکومتی، بحران سیاسی در ایران ژرف تر شد و طرح بورژوازی برای غلبه بر بحران از طریق تعدیل نظام سیاسی موجود، توسط جناحی از آن، با ورشکستگی به پایان رسید. در چنین شرایطی، طیف گسترده ای از گروهها و سازمان های بورژوائی که یک سر آن در درون حکومت قرار داشت و سر دیگر آن به جناح چپ بورژوازی موسوم به چپ های لیبرال می رسید، شعار رفراندوم را مطرح نمودند. یعنی دقیقا تمام گروهها و جریاناتی که پشت سر خاتمی برای اصلاح رژیم از درون، به صف شده بودند، در وضعیت سیاسی جدید که دیگر چشم اندازی برای پیروزی اصلاح طلبی نوع خاتمی باقی نمانده بود، شعار رفراندوم را به میان کشیدند. این شعار توسط بورژوازی از آن رومطرح شد که مانع رادیکالیته شدن جنبش گردد و توده مردم را از تلاش برای سرنگونی رژیم بازدارد.

بورژوازی با طرح این شعار به مردم می گفت، سرنگونی رژیم را کنار بگذارید، انقلاب بی نتیجه و غیر متمدنانه است. شیوه متمدنانه، برگزاری رفراندوم است.

حال چه کسی می بایست برگزار کننده این رفراندوم باشد و چه چیزی می بایست به رأی عمومی مردم گذاشته شود؟ ظاهرا در مورد این که چه کسی یا چه ارگان ونهادی باید به آراء عمومی رجوع کند، سکوت می شد. اما روشن بود که این رفراندوم از جمهوری اسلامی خواسته می شد و همان جناحی که مانع تحقق اصلاحات معرفی می شد، حالا می باید به آراء مردم مراجعه کند و سرنوشت جمهوری اسلامی را تعیین نماید. پس سکوت بی معنا نبود. مسخره بودن این شعار، مطرح کنندگان آن را به سکوت

در مورد این که کی باید رفراندوم را برگزار کند و ا می داشت. بی اعتنائی توده مردم به این شعار بورژوازی، برخی گروهها نظیر سلطنت طلبان راواداشت که به قول خودشان پاسخی به سنوال ارائه دهند و ادعا کردند که سازمان ملل باید برگزارکننده این رفراندوم باشد. این توجیه، دیگر مسخره تر از خود شعار بود. در ایران رژیمی به نام جمهوری اسلامی برس کار است و جناحی از هیئت حاکمه اهرم های اصلی قدرت را در دست دارد که حتا جناح رقیب خود را هم مشکل تحمل می کند و حالا خواسته می شود که به سازمان ملل اجازه دهد در ایران رفراندومی برگزار کند که مردم بگویند جمهوری اسلامی آری یا نه .

بنابراین ماهیت شعار رفراندوم و هدف از طرح آن توسط سازمان های سیاسی بورژوازی روشن است. این شعار در خدمت خط مشی، اهداف و منافع طبقاتی بورژوازی قرار دارد و نه تنها در خدمت مبارزه طبقه کارگر، استقرار یک حکومت شورایی و تحقق مطالبات توده های کارگر و زحمتکش قرار ندارد، بلکه اساسا در تقابل با آن قرار دارد. این شعار نه در شکلی که اکنون مطرح شده است، بلکه حتا در شرایطی که امکان تحقق آن وجود داشته باشد، نمی تواند ولو در محدوده تحقق مطالبات بورژوا دمکراتیک کارکرد داشته باشد. چرا که حتا در چنین شرایطی نیز هدف بورژوازی ایران این است که با یک آری یا نه گرفتن از مردم، آنها را به خانه هایشان بفرستد، ابتکار عمل را خود در دست داشته باشد و هر چه خواست به نام آری ۹۰ یا ۹۸ در صد مردم برس آنها بیاورد. درست مثل همان بلائی که خمینی با رفراندوم جمهوری اسلامی آری یا نه بر سر مردم ایران آورد.

مسئله مجلس مؤسسان نیز تاکنون مکرر در نشریات سازمان ما، مورد بحث قرار گرفته است و ماهیت بورژوائی آن و تضادش با شوراها و حکومت شورایی نشان داده شده است. در اینجا تنها اشاره کنیم که مجلس مؤسسان، عالی ترین نهاد پارلمانتاریسم بورژوائی ست . در دورانی که نظام سرمایه داری بر نظام فنودالی در مقیاس جهانی غلبه می کرد و نهادهای سیاسی نظام نوین سرمایه داری، جایگزین نهادهای کهنه فنودالی می شدند، مجلس مؤسسان، به عنوان عالی ترین شکل دمکراتیسم بورژوائی، نقشی مترقی در تاریخ ایفا نمود.

مجلس مؤسسان، بیان روشنی از حق مردم به تأسیس یک نظم سیاسی نوین و درپیشرفته ترین شکل آن، جمهوری پارلمانی بود. به رغم این که در آن ایام، طبقه ای که حامل نهادها و مؤسسات نوین سیاسی بود، طبقه استثمارگر سرمایه دار بود و به رغم این که مجلس مؤسسان بر نظام اقتصادی- اجتماعی سرمایه داری صحه می گذاشت و دمکراتیک ترین نظام سیاسی که تأسیس می نمود بنیادش بر بوروکراسی و نیروهای مسلح مجزا از مردم قرار داشت، معهدا هیچیک از این واقعیات، در آن مقطع، نافی خصلت مترقی آن نبود.

اما به همان میزان که بورژوازی نقش مترقی خود را در تاریخ از دست داد و به یک طبقه ارتجاعی و بازدارنده تبدیل شد، نهادهای سیاسی

در صفحه ۷

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

آلمان
K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئد
M. A. M
Postbox 1144
75141 Uppsala
Sweden

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A. A. A
MBE 265
23, Rue L ecourbe
75015 Paris France

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره های فکس ۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹
سازمان فدائیان ۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱ (اقلیت)

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fedaian-minority.org>

پست الکترونیکی E-Mail:

info@fedaian-minority.org

تلفن روابط عمومی سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۴۹-۱۷۶-۲۸۰۲۰۸۹۷

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No. 435 august 2004

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی